مهدی غنی در گفت‌وگو با «شهروند» مطرح کرد:

از همبستگی نفی‌کننده انقلاب ۵۷ تا همبستگی اثباتی امروز

طرح نو|انقلاب، واژه‌ای است گویای دگوگونی سیاسی و اجتماعی. هر اعتراض یا اعتصابی را نمی‌توان حرکتی انقلابی توصیف کرد؛ هر جامعه متشکل از گرایش‌های سیاسی و اجتماعی متفاوتی است که خواسته‌ها و انتظارات مختلف و برگرفته از منافع فردی یا گروهی از حکومت‌ها دارند و این‌که همه مردم یک کشور همصدا و همرنگ به یک سو حرکت کنند، در طول تاریخ به ندرت اتفاق افتاده است. به بیان دیگر انقلاب مفهومی است که لازمه آن شکل‌گیری نوعی انسجام و همبستگی اجتماعی در عین وجود اختلاف‌نظرها و اختلاف سلیقه‌هاست. فرآیندی که ۳۶ سال پیش ایران ما آن را تجربه کرد. مهدی غنی از اساتید جامعه‌شناسی حقوق است؛ او درباره جنبه‌های اجتماعی انقلاب ۵۷ و فاکتورهای لازم برای شکل‌گیری فرهنگ مشترک، هدف مشترک و نهایتا مطالبه مشترک مردم ایران در انقلاب اسلامی با «شهروند» گفت‌وگو کرده است که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

• اگر بخواهیم از نظر اجتماعی به انقلاب نگاه کنیم، لازمه شکل‌گیری یک روحیه جمعی و انسجامی که بتواند به انقلاب بینجامد، چیست؟

اولین شرط لازم برای وقوع هر حرکت جمعی در قالب انقلاب، نارضایتی از وضع موجود است. البته این شرط لازم است نه کافی؛ نوعی نارضایتی باید در هر جامعه‌ای که در آستانه انقلاب است، وجود داشته باشد وگرنه مردم به همان وضع موجود تن می‌دهند و تحمل می‌کنند. نارضایتی در بسیاری از جوامع وجود دارد اما این شرط نمی‌تواند برای انقلاب کافی باشد. دومین فاکتوری که برای شکل‌گیری انقلاب ضروری است، نوعی امید به آینده‌ای بهتر است. یعنی مردمی که از وضع موجود ناراضی هستند و به ساختن آینده‌ای بهتر امیدوارند. مردم بدانند اگر اوضاع تغییر کند به وضع مطلوب و ایده‌آلی می‌رسند. در این میان داشتن یک آرمان و ایده‌آل در هر انقلاب، جزو شروط لازم محسوب می‌شود. فاکتور سوم وجود یک رهبری نیرومند است؛ حال این رهبری می‌تواند فردی یا جمعی باشد که بتواند تشتت‌ها را جمع و مردم را بر یک نکته واحدی برساند.

• درباره انقلاب اسلامی ایران چطور؟ آیا فاکتورهایی که اشاره کردید ناظر بر انقلاب ۵۷ هم است؟

بله، تقریبا می‌توان گفت این ۳ فاکتور هم ناظر بر انقلاب ما بود. مردم از سال‌ها قبل از وضع موجود ناراضی بودند اما تا وقتی این زمینه‌ها ایجاد نشد حرکتی جمعی در جامعه شکل نگرفت. مردم در اقشار مختلف با طرز فکرهای متفاوت این تصویر را برای خود ساخته بودند که اگر رژیم عوض شود می‌توانند به مطالبات اجتماعی خود دست پیدا کنند. درواقع ایجاد نارضایتی عمومی در سطح جامعه و امیدواری به تغییر وضع در کنار وجود رهبری و هدایت صحیح در شکل‌گیری انقلاب ایران بسیار تاثیرگذار بود.

• هر حرکت انقلابی به‌واسطه یک هدف و آرمان مشترک صورت می‌گیرد؛ آیا در انقلاب ۵۷ هم این فرهنگ مشترک در میان مردم وجود داشت؟

البته می‌توان گفت در مورد کشور ما این فرهنگ در ابتدا چندان مشترک نبود؛ اقشار مختلف اهداف متفاوتی را پیگیری می‌کردند. فراگیرترین ایده همین جمهوری اسلامی بود که در این میان هم گروه‌های مختلف برداشت‌های متفاوتی از انقلاب اسلامی داشتند. اقشار دیگر هم که مطالبات دیگری داشتند. عامل مهمی که به همبستگی اجتماعی در آن روزگار کمک کرد این بود که همه فکر می‌کردند تصوراتشان تحقق پیدا خواهد کرد. شاید بعد از انقلاب که تاحدودی تشتت در میان گروه‌های مختلف ایجاد شد ناشی از همین تصورات بود؛ گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی دیدند که در ایده‌آل‌ها و نگرش‌ها متفاوت است و هر کدام به یک جمع‌بندی می‌رسید که شاید خیلی هم با هم سازگاری نداشت.

پس می‌توان گفت اصلی‌ترین عامل اجتماعی فراگیر شدن نارضایتی در میان اقشار مختلف مردم بوده است.

بله، همین عامل اصلی‌ترین محرک در ایجاد همدلی مردمی بود که تنها یک چیز را مطالبه می‌کردند؛ نخواستن وضع موجود یا همان رژیم پهلوی. این ایده مشترک همه مردم بود اما این‌که چیزی جایگزین این ایده شود تاحدودی در اقشار مختلف متفاوت بود. اصلی‌ترین نقطه اشتراک مردم انقلابی در هر گروهی، فرهنگ مبارزه بود و همین آرمان مردم را به هم نزدیک و یک صدا کرد.

اما جامعه امروز ما از این انسجام و همبستگی که اوایل انقلاب وجود داشت فاصله گرفته است.

در دوران انقلاب فرهنگ مبارزه و نارضایتی عمومی باعث ایجاد یک مفهوم مشترک شد؛ این‌که مردم به این نتیجه رسیدند که خودشان باید حرکت کنند. پیش از شکل‌گیری این احساس، مردم به نوعی حکومت را همه کاره می‌دانستند و مفاهیمی مثل تقدیر و سرنوشت تعیین شده، مانع هر حرکتی در راستای تغییر می‌شد. مردم احساس می‌کردند، نمی‌توانند کاری کنند و دخالتی در حکومت نداشته و اساسا نباید داشته باشند. پس بخش عمده‌ای از مردم مطیع بودند. اما آنچه در انقلاب اتفاق افتاد این بود که مردم به این باور رسیدند که باید اوضاع را خودشان تغییر دهند. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب ۵۷ همین است. مردم دریافتند که سرنوشت‌شان دست خودشان است و همین اصل در قانون اساسی هم آمد که هر انسانی حق تعیین سرنوشت خود را دارد. مهم‌ترین اتفاقی که در حوزه اجتماعی در انقلاب رخ داد.

بعدها هر چه جلو آمدیم این مفهوم در میان مردم عمیق‌تر شد. حتی می‌توان گفت پیش از انقلاب مردم به‌طور اعم از روحانیت تبعیت داشتند و تقلید محض از روحانیون می‌کردند ولی به تدریج این تقلید تبدیل به انتخاب شد. مثلا امروز مردم می‌گویند این روحانی فلان خط را دارد و ما آن را نمی‌پسندیم؛ در حالی که قبل از انقلاب مردم اصلا مفهوم انتخابات را نمی‌شناختند و فکر می‌کردند وظیفه‌ای ندارند که در انتخابات شرکت کنند. دست کم می‌گفتند چه فایده‌ای دارد که شرکت کنند، اساسا انتخاب هر مسئولی دست مردم هم نبود و از بالا تعیین می‌شد. اما بعد از انقلاب، انتخابات اهمیت پیدا می‌کند و مردم در مورد این‌که چه کسی انتخاب شود حساس‌تر شدند. درواقع این باور ایجاد شد که ما خودمان مسئول سرنوشت خود هستیم و باید انتخاب کنیم.

اما این‌که همبستگی اجتماعی امروز در جامعه کمرنگ شده، بله این درست است. البته در جامعه امروز به نظر من این باور خیلی مهم است که مردم اعتقاد داشته باشند خودشان باید برای رسیدن به وضع مطلوب کاری انجام دهند و همه چیز دست خودشان است. فعالیت روی این مفهوم خیلی مهم است؛ البته در بسیاری از حوزه‌ها مردم دست به کار شده‌اند و تشکل‌های صنفی، اجتماعی و فرهنگی را شکل داده‌اند و تا خودشان برای منافع ملی و حقوق مردم کار کنند. درحالی که امروز انسجام اجتماعی میان اقشار مختلف مردم ضعیف شده است اما می‌توان گفت از جهاتی می‌توانیم نگاه مثبت داشته باشیم. همبستگی‌ای که امروز در جامعه شکل می‌گیرد به نوعی اثباتی است؛ ولی در زمان انقلاب همبستگی نفی‌ای وجود داشت. یعنی همه علیه شاه همبستگی داشتند و در ایده‌های اثباتی تحققی یا نزدیک نبودند یا آشنایی نداشتند ولی در این دوره همبستگی بر ضد یا به نفع کسی نیست و بیشتر جنبه اثباتی دارد.

منظورتان از همبستگی اثباتی همان منافع ملی و حقوق اجتماعی است؟

بله، منافع ملی امروز برای مردم خیلی پررنگ شده است. مردم دریافتند که باید کاری کنند که استقلال و تمامیت کشور حفظ شود. این حرکت‌ها بسیار مثبت است. به نظر می‌آید که مردم در این جنبه‌ها به نوعی انسجام و تفاهم ملی می‌رسند.

امروز چه فرآیندهایی باید در جامعه تقویت شود که این همبستگی اجتماعی در میان گفتمان‌های متفاوت بیش از پیش توسعه یابد؟

این وظیفه نخبگان و رسانه‌هاست. کنشگران اجتماعی باید برای مردم این مفهوم را تبیین کنند که منافع فردی و گروهی همه در گرو منافع ملی است. باید فرهنگ‌سازی و کارهای فکری و سیاسی در این حوزه انجام شود. مثلا جریان‌هایی که برخلاف منافع ملی حرکت می‌کنند مورد انتقاد قرار گیرند و واقعیت‌ها برای مردم بازگو شود.

اساسا فکر می‌کنید پرداختن به جنبه‌های اجتماعی انقلاب می‌تواند موثر و مفید باشد؟

ما معمولا در مورد انقلاب بحث سیاسی کرده‌ایم و از منظر اجتماعی خیلی مهم است که به این موضوع پرداخته شود. الان می‌توان گفت نگاه نسل جوان ما بیشتر اجتماعی است تا سیاسی. بیشتر ایده‌های اجتماعی مورد توجه است و این حرکت بسیار مثبت است. به‌ویژه در مورد انتخابات و تفاوت‌های قبل و بعد از انقلاب که جای کار بسیار دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ما هیچ مقامی نداریم که مشروط به رأی مردم نباشد. اعضای پارلمان و رئیس‌جمهوری که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود؛ مقام رهبری هم توسط خبرگان انتخاب می‌شود که آنها با رأی مردم انتخاب می‌شوند. قانون اساسی ما بعد از انقلاب یک گام به جلو رفته است. آن حق ویژه‌ها به انتخاب مردم تبدیل شد. با این حال نهادینه شدن این مفهوم و این‌که مردم واقعا به این باور برسند و نهادها هم این مسأله را بپذیرند، به لحاظ تاریخی زمانبر است و نیاز به کار دارد.

دیدگاه

همبستگی مردم، پیوستگی عوامل

فیاض‌زاهد
استاد دانشگاه و نویسنده کتاب دولت و انقلاب

در هر رویداد اجتماعی نمی‌توان تنها به مونوگرافی رویدادها اشاره کرد. رویدادهای اجتماعی به هر میزان که پیچیده می‌شوند، راه‌حل پیچیده و تحلیل پیچیده‌تری نیز نیاز دارند. انقلاب به‌عنوان یک حرکت سیاسی به معنی برهم‌زدن نظام ارزشی و سازمان سیاسی و نظم مستقر است. بنابراین وقوع و به نتیجه رسیدن انقلاب خیلی راحت محقق نمی‌شود و نیازمند ائتلاف و به هم پیوستگی عوامل تاریخی، مذهبی و بین‌المللی است. در انقلاب ۵۷ همه این عوامل دست به دست هم داد تا ملتی که در سابقه تاریخی خود با انقلاب آشنا بود، تصمیم به سرنگونی رژیم حاکم بگیرد. ملت ایران به دلیل درگیر بودن با ۲ حرکت انقلابی بزرگ یعنی انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، با انقلاب بیگانه نبود. به نظر بسیاری از کارشناسان نهضت ملی شدن صنعت نفت بیش از آنکه یک نهضت اقتصادی باشد، یک نهضت سیاسی بود اما پاسخ این پرسش که چرا ملت ایران انقلاب کردند و ریشه‌های انقلاب ایران چه بود، نیاز به تحلیل عوامل مختلف دست‌اندرکار در این قیام دارد. عواملی که سبب شد آحاد جامعه ایران تصمیم به انقلاب گرفته و نظام حاکم را سرنگون کند. پیش از ارایه هر تحلیلی باید به چند نکته مهم توجه کرد. نخست اینکه وقوع خود انقلاب نشان‌دهنده این نکته مهم است که رژیم پهلوی از نظر اجتماعی و سیاسی موفق به برقراری نظم و ساماندهی سیاسی مطلوب جامعه نبود. اساسا برای مقصر جلوه‌دادن یک رژیم سیاسی همین نکته کافی است که این رژیم به اندازه‌ای راه‌ها و منفذها را می‌بندد که نخبگان، احزاب، روشنفکران، نهادهای مدنی چاره‌ای به غیر از فروریختن آب از تاج سد نمی‌بینند. بسیاری از جامعه‌شناسان انقلابی که تحلیل مارکسیستی از انقلاب دارند، انقلاب را مانند یک سیلاب ارزیابی می‌کنند و جامعه‌شناسان لیبرالی چون کرین برینتون در کالبد شکافی ۴ انقلاب، انقلاب را به مانند یک میکروب تشریح می‌کنند که ساختار نظم کالبد اجتماع را برهم می‌زند. ما به هر تحلیلی از انقلاب معتقد باشیم، در این شکی نیست که ناسالم بودن روابط سیاسی و اجتماعی یک سیستم از جمله عوامل اصلی وقوع انقلاب است.

نکته دوم این است که در تحلیل نقش حضور مردم در انقلاب، شاهد برخی از تحلیل‌ها هستیم که بیشتر از سوی سلطنت‌طلب‌ها ارایه شده و می‌خواهند به مردم ایران بقبولانند، اشتباه کرده‌اند. این تحلیل‌ها با تکیه بر رخدادهای پسینی و رویدادهای پس از انقلاب تکیه داشته و تلاش دارند به مردم بقبولانند که اشتباه کرده‌اند. آنها در تحلیل‌های خود به این نکته مهم توجه ندارند که ما در روش‌شناسی تاریخی هیچگاه مجاز نیستیم که با تکیه بر فرضیه‌های جدید، رویدادهای قدیم را تحلیل کنیم. آنچه در انقلاب ۵۷ اتفاق افتاد، باید رخ می‌داد، وگرنه هیچ زمانی شاهد این اتفاق نمی‌بودیم.

نکته سوم نیز این است که ما ایرانی‌ها همواره یک مشکل تاریخی داریم که آنهم مسئولیت‌ناپذیری است و به همین دلیل در تحلیل‌ها و گفتارهای خود به صورت رندانه می‌خواهیم از پذیرش مسئولیت اقدامی که کرده‌ایم شانه خالی کرده و به نوعی خودمان و کاری که کردیم را پنهان کنیم. ما باید بپذیریم که آنچه در بهمن ۵۷ روی داد، نتیجه اجتماع و همراهی مردم برای سرنگونی رژیم پهلوی بود و برای به پیروزی رسیدن این قیام، آحاد جامعه همصدا شدند و اما ریشه‌ها و عوامل اصلی انقلاب چه بود؟

رژیم پهلوی براساس رویاپردازی‌هایی که داشت، برنامه‌های توسعه‌ای پنج و شش ساله خود را به گونه‌ای تنظیم کرد که با واقعیت جامعه آن روز ایران همخوانی و تطابق نداشت. زمانی که این برنامه‌ها را برخی از کارشناسان که تعدادی از آنها اروپایی و آمریکایی بودند، ملاحظه کردند، به‌طور صریح به هویدا نخست وزیر وقت گفتند که این برنامه‌ها بوی خون می‌دهد. احسان نراقی نیز در گفت‌وگویی به‌صورت مستقیم به خود من گفت که در جلسه‌ای در هتل رامسر که با حضور شخص شاه برگزار شد، وی ایراداتی به این برنامه گرفته بود اما شاه به اندازه‌ای ناراحت و عصبانی شد که جلسه را ترک و به تنهایی با هواپیمایی که خود خلبانی آن را برعهده داشت، به تهران بازگشت. علت عصبانیت و ناراحتی شاه این بود که تصور می‌کرد، تلقی‌ای که از اداره و پیشرفت کشور دارد منحصربه‌فرد بوده و مخالفان این برنامه یا ابزار دست دشمنان خارجی هستند یا عده‌ای ابله و نادان.

به همین دلیل در دهه ۵۰ شاهد بودیم که سرعت توسعه کشور با آهنگ نیازهای اجتماعی سازگاری نداشت. به‌عنوان نمونه اصلاحات ارضی نه‌تنها موجب بهبود وضعیت اقتصادی و کشاورزی کشور نشد، بلکه عامل اصلی برهم خوردن ساختار اجتماعی و ساختار عمودی و افقی جامعه شد. به عبارتی روستاهای کوچک به فراموشی سپرده شد و شهرهای بی‌هویت و بزرگی مانند تهران رشدی سرطانی را آغاز کردند.

ترک روستاها به دلیل اینکه جذابیت اقتصادی برای ساکنان نداشت، آغاز شد و به تبع آن شاهد مهاجرت اقشار گسیخته به شهرهای بزرگ و بی‌هویت مانند تهران هستیم. همین تهرانی که به‌صورت سرطانی رشد آغاز می‌کرد، بعدها هیزم اصلی آتش انقلاب را فراهم کرد. حاشیه‌نشینی در کنار شهرهای بزرگ آغاز شد، در حالی که هیچ کس به این نکته فکر نکرده بود که وقتی به حاشیه‌نشینی دامن می‌زنیم، باید منتظر شعله‌های آن هم باشیم. از جمله عوامل اجتماعی وقوع انقلاب و پیروزی آن، مربوط به احساس تحقیری بود که ملت ایران از رفتار متفرعنانه حاکمیت بود. این رفتار در ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و به ویژه مذهبی قابل درک است. مردم ایران از اینکه پادشاه آنها اصرار زیادی به انکار هویت مذهبی خود و جامعه خود را دارد، رنج می‌بردند و از سوی دیگر تسلط و قدرت روزافزون عوامل دولت‌های امپریالیستی به ویژه آمریکا و بریتانیا برای آنها قابل تحمل نبود و رفتار عوامل این دولت‌ها با مردم، ایرانیان را رنج می‌داد و حاضر نبودند که این حس تحقیر را تحمل کنند. از سوی دیگر شاه هیچ زمانی موفق نشد کینه، نفرت، انزجار و جدایی مردم از حاکمیت که پس از کودتای ۲۸ مرداد رخ داد را اصلاح کند. با وجود اینکه شاه و دولت سعی می‌کردند خود را مستقل و حتی ضدسلطه خارجی معرفی کنند، این ژست‌ها را هیچ زمانی افکار عمومی باور نکرد. عامل بعدی مربوط به رویدادهای اجتماعی و اقتصادی ایران در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود. جامعه ایران که در دهه ۴۰ و ۵۰ رشد اقتصادی بالای ۱۱ درصد را تجربه کرد، با افزایش درآمدهای نفتی با معضلی به نام بی‌ثباتی اقتصادی روبه‌رو شد. این بی‌ثباتی بسیاری از معادلات اجتماعی در جامعه ایران را بر هم ریخت. من معتقدم که وضعیت اقتصادی در دهه ۵۰ و با وجود رشد درآمدهای نفتی برای ایران یک کابوس بزرگ بود.

در این دوران شاه و دولت تصمیم گرفتند با حجم بالای درآمدهای نفتی، واردات را به‌عنوان اولویت برنامه توسعه قرار دهند که این وارداتهای بی‌رویه و غیرعلمی و غیرکارشناسی شده که با نیازهای جامعه همخوانی نداشت، از یک سو موجب تعطیلی کارگاه‌ها و صنایع داخلی و از سوی دیگر عاملی برای رشد صنعت کپی‌برداری ذلیل، شد. شاه هیچ زمانی نتوانست بین آرزوهای بلندبالایی که داشت و میزان درآمدهای کشور یک رابطه منطقی برقرار کند. در این حوزه کتابی را در دست تدوین دارم که به تاثیر نفت در اقتصاد ایران در این دوره می‌پردازد.

شخصا وقتی اعداد و ارقام درآمدهای نفتی این دوره را بررسی کردم، متحیر شده و نتوانستم به یک پرسش ذهنی خود پاسخ دهم. پرسشی که می‌گوید چگونه رژیم پهلوی نتوانست بهمنی که درحال ریزش بود را به درستی تحلیل کند. بهمنی که خود در حرکت آن سهیم بود، مهم‌ترین نقص رژیم پهلوی در دهه ۵۰ این بود که نتوانست فاصله میان شعار و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی را به درستی تشخیص دهد. برای بیان بهتر موضوع، باید مثال تاریخی مطرح کنم. در این دوره با افزایش درآمدهای نفتی، رژیم پهلوی به سمت اتخاذ سیاست واردات حرکت کرد. کالاهای بسیاری از خارج کشور سفارش داده شد که باید از طریق کشتی به کشور ارسال می‌شد. کشتی‌ها نیز چاره‌ای به غیر پهلوگرفتن و تخلیه بار در بنادر جنوبی کشور نداشتند. وقتی این کشتی‌ها به ایران رسیدند، تازه دریافتیم که سیلوها و انبارهای لازم برای ذخیره این میزان کالا را نداریم و به همین دلیل بسیاری از کالاهایی که تاریخ مصرف داشت، فاسد شد و از بین رفت.

برای مابقی کالاها نیز انبار کافی نداشتیم و به همین دلیل به سرعت ظرفیت سیلوها و انبارها افزایش داده شد. سپس دست‌اندرکاران وقت متوجه شدند که برای انتقال این میزان از کالا به مناطق دیگر کشور نیاز به کامیون و تریلی داریم که این تعداد خودروی سنگین در کشور وجود نداشت. به همین دلیل به سرعت کامیون و تریلی وارد کردیم و بعد تازه فهمیدیم که راننده کامیون هم نداریم. در آن زمان تعداد زیادی راننده از فیلیپین و کره به کشور دعوت شدند. با رفع تمام این محدودیت‌ها تازه مشکل بزرگ‌تری به نام نبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و کمبود سوخت به میان آمد. بنابراین باید گفت که در آن دوره رویا از واقعیت تفکیک نشده بود و به همین دلیل بخش زیادی از درآمدهای نفتی به این شیوه از بین رفت. زمانی که اهداف و رویاهای رژیم پهلوی به واقعیت تبدیل نشد، زمان بی‌ثباتی اقتصادی، شدت یافتن تورم و افزایش قیمت‌ها فرارسید. این وضعیت به افزایش نارضایتی گسترده دامن زد و رژیم نیز تصمیم گرفت نارضایتی‌ها را با شیوه‌هایی مانند مبارزه با گران‌فروشی و از این دست کارها سرکوب کند. تمام این موارد نشانه‌هایی بود که از بروز یک انقلاب خبر می‌داد؛ انقلاب علیه وضعیت حاکم. وضعیتی که هیچ کس از آن رضایت نداشت و رژیم نیز هرگز به این نشانه‌ها توجهی نکرد.

> **شاه هیچ زمانی موفق نشد کینه، نفرت، انزجار و جدایی مردم از حاکمیت که پس از کودتای ۲۸ مرداد رخ داد را اصلاح کند. با این وجود شاه و دولت سعی می‌کردند خود را مستقل و حتی ضدسلطه خارجی معرفی کنند**

در تحلیل انقلاب‌ها می‌گویند، هرگاه شما با رژیمی روبه‌رو شدید که شاهزادگان، امرا، فرماندهان، قضات عالی‌رتبه و تمام کسانی که با این رژیم سر یک سفره نشسته‌اند، در مهمانی‌ها، گپ‌های دوستانه و محافل خصوصی خود از وضعیت موجود اعلام نارضایتی کرده و از سیستم موجود تبری می‌جویند، بدانید که به‌صورت کلاسیک با جامعه‌ای نزدیک به انقلاب و دگرگونی روبه‌رو هستید. نکته پایانی که باید به این بحث اضافه شود، این است که در سال ۵۰ فاصله دهک اول تا دهک پایین یک به ۱۷ بود. ولی این فاصله در سال ۵۷ به عدد یک به ۳۸ رسید. یعنی طبقه اول جامعه ۳۸ برابر بیشتر از دهک‌های پایین درآمد داشتند و از امکانات بهره‌مند بودند. این موارد بزرگ‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات رژیم پهلوی در دهه ۵۰ بود؛ دهه‌ای که در سال‌های آخرین آن نارضایتی‌های اجتماعی به اوج رسید و در نهایت آحاد جامعه در یک تعامل همه‌جانبه دست‌به‌دست هم داده و راهی به غیر از انقلاب را پیش روی خود نمی‌دیدند.

دریچه

انقلاب و مشترکات همه ایرانیان

نجفقلی‌حبیبی
فعال سیاسی و استاد دانشگاه

چیزی که همواره موجب وحدت گروه‌های سیاسی و اجتماعی و همه گفتمان‌های سراسر کشور می‌شود، هدف مشترک است. اتحاد و همبستگی‌ای هم که در سال ۵۷ رخ داد، از این جنس بود. آرمان مشترک و دشمن مشترک. مردم می‌خواستند از سلطه خارجی‌ها خلاصی یابند و خودشان برای آینده خود و کشورشان تصمیم‌گیری کنند. عدالت اجتماعی و اسلام که غالب مردم خواهان آن بودند و آرمان مشترک مردم بود. دشمن مشترک همه مردم و گروه‌های سیاسی نیز شاه و حامیانش بودند. همه اینها یعنی آرمان‌های مشترک و دشمنان مشترک، عامل وحدت و یکپارچگی مردم شدند تا آنها با یک هدف، حکومت پهلوی را ساقط کنند. چیزی که در این میان اهمیت دارد، حفظ آن آرمان‌های مشترک است. یعنی همان چیزی که مردم را به‌صورت یکپارچه در مقابل همه حوادث و دشمنان و سختی‌ها و مصائب، یکدست کرد و لذا هنوز و همیشه هم باید برای زنده نگاه داشتن این آرمان‌ها، تلاش کنیم و روی موضوعات اصلی و مهم‌تر و کلی‌تر تمرکز کنیم.

به همین معنی، برای آن‌که وحدت خود را به منظور یک آرمان واحد حفظ کنیم، باید بپرسیم و ببینیم که خواسته‌های مشترک ما چیست؟ مسلما یکی از خواسته‌های مشترک و آرمان همه مردم ایران، آزادی است. دیگری استقلال است که مردم در قالب جمهوری اسلامی خواهان آن بودند. یعنی اداره کشور براساس اراده مردم و رأی آنها. ناگفته پیداست که محتوای اینها اصول اساسی اسلام است. اصول درجه یک که شامل آزادی، عدالت، حق‌الناس، اخلاق، کرامت انسانی و مواردی از این دست است. باید تلاش کنیم که مسائل کوچک و بدلی، جانشین موارد و مسائل کلان و اصلی و واقعی نشوند. نباید مسائل فرعی و دسته چندم را به جای مسائل اول و مهم آن قرار دهیم و آنها را اولویت بدانیم. نباید کاری کنیم که این عوامل وحدت‌ساز، نسل جوانمان را از اسلام ناامید کند. صاحب منصبان و بزرگوارانی که در مسند اداره حکومت هستند، باید خیلی مراقب این مسائل باشند. باید مسائل اصلی و اساسی اسلام را مدنظر قرار دهند. مسائلی مانند آنچه در بالا به آنها اشاره شد. چیزی که مقام معظم رهبری تحت عنوان حق‌الناس بودن رأی مردم اظهار کردند، یکی از این موارد است.

امروز هم آرمان مشترک و دشمنان مشترک برای مردم وجود دارند. آرمان‌های مشترک، مردم‌سالاری و حقوق افراد و اسلام هستند. گرچه ممکن است کسانی از دیدگاه اسلامی یا دینی به این قضیه نگاه نکنند، اما آرمان‌های اسلام، برای همه آنها مشترک است. آرمان عدالت، حقوق مردم، اخلاقیات، آزادی، استقلال و کرامت انسان‌ها، برای همه افراد و مردم در ایران مشترک است.

امروز، دشمن مشترک هم برای مردم وجود دارد. همه کسانی که می‌خواهند روی آرمان‌های مردم پا بگذارند و آنها را نادیده بگیرند، دشمن مشترک مردم هستند. هر کشور یا گروه یا فردی که بخواهد به خواسته‌های ملی تجاوز کند، دشمن مشترک مردم است. گرچه نحوه سلطه خارجی، دائما در حال تغییر است. یعنی شاید شیوه‌هایی در زمانی بسیار خطرناک بوده اما امروزه دیگر تا آن اندازه خطرناک نباشد و مسائل مهمتر و خطرناک‌تری به جای آنها قرار گرفته باشد.

آرمان‌های انقلاب نیز هیچ کدام از اعتبار نیفتاده‌اند. همچنان مسأله ظلم و ارزش مبارزه با آن وجود دارد. همچنان مسأله اخلاق، آزادی و اسلام برای مردم دارای اعتبار هستند و همه اینها موجب وحدت و یکپارچگی مردم می‌شوند.

باید تأکید کرد هیچگاه هیچ جامعه‌ای، اعم از کشور، استان، شهر و حتی روستاها، تهی از آرمان‌های مشترک نخواهد شد. حداقل چیزی که برای ایرانی‌ها باقی می‌ماند، دین و ملیت آنهاست. ایرانی بودن، آرمان ملی مشترک همه ماست و اسلام نیز، آرمان مشترک غالب ایرانی‌ها است. هر کسی که بخواهد به هر نحوی اینها را از ایرانی‌ها بگیرد، دشمن مشترک ماست. ما پیش و بیش از هر چیز باید آرمان‌های مشترک‌مان را حفظ کنیم و در تقویت و پرورش آنها بکوشیم تا مشترکات‌مان را برای همبستگی، از دست ندهیم.